



مباحث کلیدی در فراگیری زبان دوم

نویسندگان

ویویان کوک

دیوید سینگلتون

مترجم

دکترایران محرابی ساری

(دانش‌آموخته زبان شناسی همگانی از دانشگاه علامه طباطبائی)

ویراستار

پریسا بخشنده



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

کوک، ویویان Cook, Vivian: دیوید سینگلتون David Singleton

مباحث کلیدی در فراگیری زبان دوم/نویسنده ویویان کوک، دیوید سینگلتون؛ مترجم ایران محرابی ویراستار: پریسا بخشنده.

تهران: نشر نویسه پارس، ۱۳۹۷.

۲۱۵ ص: مصور، کادر، نمودار.

۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۰-۶۸-۴

فیبا

عنوان اصلی: 2014, Key topics in second language acquisition

زبان دوم - فراگیری Second language acquisition

زبان -- راهنمای آموزشی Language and languages -- Study and teaching

سینگلتون، دیوید مایکل، ۱۹۴۸ - م. Singleton, D. M. (David Michael)

محرابی ساری، ایران، ۱۳۵۴ -، مترجم

بخشنده، پریسا، ۱۳۶۵ -، ویراستار

۱۳۹۷ م۹ک/۲/۱۱۸ P

۴۰/۱۹۳

۵۱۶۹۹۰۰



مباحث کلیدی در فراگیری زبان دوم

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Key Topics in Second Language Acquisi

Vivian Cook & David Singleton

© 2014 - Vivian Cook & David Singlet

نویسندگان: ویویان کوک / دیوید سینگلتون

مترجم: ایران محرابی ساری / ویراستار: پریسا بخشنده

آتلیه نشر نویسه‌پارسی: Studio Five

ناشر: نشر نویسه پارسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۲۴۶

نماینده‌گی فروش: کتابفروشی توس: ۰۲۱-۶۶۴۶۱۰۰۷

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۴۵۵۴۵۵۴۱۴۲

وبگاه: www.neveeseh.com

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۰-۶۸-۴

چاپ و صحافی: روز

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به «نشر نویسه پارسی» است.
تکثیر و انتشار این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، بدون مجوز قبلی و کتبی ممنوع و مورد پیگیری قانونی قرار خواهد گرفت.

کاربردشناسی زبان	شماره مسلسل انتشارات
۸	۶۸



■ فهرست مطالب ■

۹.....	پیشگفتار مترجم.....
۱۱.....	مقدمه نویسندگان.....

فصل اول: زبان‌های مختلف چگونه در ذهن ما با یکدیگر در ارتباط قرار می‌گیرند؟ | ۱۵ |

۱۷.....	• به چه کسی فرد دوزبانه می‌گوییم؟.....
۲۱.....	• مشخصه‌های کاربران زبان دوم.....
۲۳.....	• کاربران زبان دوم چگونه افرادی هستند؟.....
۲۳.....	• کاربران زبان دوم به گونه‌ای متفاوت می‌اندیشند.....
۲۵.....	• کاربران زبان دوم نسبت به زبان احساس بهتری دارند.....
۲۶.....	• کاربران زبان دوم زبان اول خود را به گونه‌ای متفاوت بکار می‌برند.....
۳۰.....	• دو زبان در یک ذهن.....
۳۵.....	• منابعی برای مطالعه بیشتر.....
۳۵.....	• فهرست منابع.....

فصل دوم: آیا سن ایده‌آلی برای یادگیری زبان دوم مطرح است؟ | ۳۷ |

۳۹.....	• عقاید عموم درباره سن و یادگیری زبان دوم.....
۴۳.....	• تجربه مهاجران: زمینه پژوهش.....
۴۸.....	• دیدگاه «دوره بحرانی».....
۵۵.....	• تأثیرات آموزش زود هنگام زبان دوم.....
۵۸.....	• منابعی برای مطالعه بیشتر.....
۵۹.....	• فهرست منابع.....

فصل سوم: چگونگی فراگیری واژگان زبان دوم | ۶۳ |

۶۵.....	• واژه‌ها و فراتر از آن‌ها.....
۶۹.....	• چالش واژگانی در دوران کودکی و پس از آن.....
۷۵.....	• یادگیری واژه‌ها به صورت جداگانه.....
۷۸.....	• یادگیری واژه‌ها دریافت.....
۸۱.....	• چند نکته پایانی.....
۸۳.....	• منابعی برای مطالعه بیشتر.....
۸۳.....	• فهرست منابع.....

فصل چهارم: اهمیت دستور زبان در زبان دوم آموزی و کاربرد زبان دوم؟ | ۹۷ |

- سه حوزه دستور ۱۰۱
- تکواذهای دستوری ۱۰۱
- ترتیب واژه‌ها و پردازش ۱۰۳
- حروف تعریف ۱۰۵
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۱۱
- فهرست منابع ۱۱۱

فصل پنجم: چگونگی فراگیری مهارت نوشتن در زبان دوم | ۱۱۳ |

- تلفظ ۱۱۷
- نظام نوشتاری ۱۱۸
- تطابق آوا/حرف ۱۱۹
- ساختار هجایی ۱۲۲
- الفبا ۱۲۴
- فرایندهای خواندن و نوشتن ۱۲۴
- قواعد هجایی ۱۲۵
- نقطه‌گذاری ۱۲۹
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۳۴
- فهرست منابع ۱۳۴

فصل ششم: چگونه دیدگاه و انگیزه افراد می‌تواند در زبان دوم آموزی کمک کند؟ | ۱۳۳ |

- علاقه و خواستن ۱۳۷
- دیدگاه‌ها ۱۳۸
- انگیزه ۱۴۳
- مسیر حال و آینده ۱۵۳
- چند نکته پایانی ۱۵۴
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۵۵
- فهرست منابع ۱۵۶

فصل هفتم: تحقیقات در زمینه زبان دوم آموزی تا چه اندازه در آموزش زبان مفید هستند؟ | ۱۵۹ |

- آموزش و یادگیری ۱۶۳
- روش دستور-ترجمه ۱۶۶

- روش شنیداری-گفتاری ۱۶۹.....
- رویکرد ارتباطی ۱۷۳.....
- چند نکته پایانی ۱۷۸.....
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۱۷۹.....
- فهرست منابع ۱۸۰.....

فصل هشتم: اهداف آموزش زبان چیست؟ | ۱۸۱ |

- سلسله مراتب زبان ها ۱۸۵.....
- گروه‌های کاربران زبان دوم ۱۸۷.....
- بومی زبان‌ها و کاربران زبان دوم ۱۹۷.....
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۲۰۴.....
- فهرست منابع ۲۰۴.....

- سخن آخر ۲۰۷.....
- واژه‌نامه توصیفی ۲۱۱.....

کتاب‌های مفید در راستای مباحث زبان‌دوم‌آموزی همواره در میان زبان‌آموزان، پژوهشگران و مدرسان زبان دوم خواهان زیادی داشته است، اما از آن میان کتاب‌هایی که به مباحث نظری پرداخته‌اند و یا دارای زبان فنی غیرقابل فهم برای خواننده غیرحرفه‌ای و کم تجربه هستند چندان با استقبال روبرو نگردیده‌اند. از سوی دیگر، عدم موفقیت در کاربرد نظریات مطرح شده و یا اجرایی نبودن این نظریات باعث شده است تا این نوع کتاب‌ها چندان موفق نباشند.

کتاب مباحث کلیدی در فراگیری زبان دوم نوشته ویوین کوک و دیوید سینگلتنون از جمله کتاب‌هایی است که بی‌تردید از تمامی دشواری‌ها و مشکلات بیان شده اجتناب کرده و از این رو، نمونه بسیار خوبی از مقدمه‌ای در حوزه وسیع پژوهش‌های فراگیری زبان دوم در اختیار خواننده قرار می‌دهد که بسیار جالب و خواندنی است. البته نویسندگان این کتاب بر این موضوع واقف هستند که موضوعات مطرح شده در این کتاب تا حدودی تکراری‌اند، اما از آنجاییکه پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند مهارت، چیره‌دستی و تجربه است، با مطرح نمودن آن‌ها سعی در پاسخگویی از منظر متفاوت و نو داشته‌اند؛ به بیان دیگر، این کتاب چشم‌اندازی تازه در برابر حوزه‌های مختلف در پژوهش‌های فراگیری زبان دوم می‌گشاید.

خواندن این کتاب را به تمامی کسانی به نوعی اشتغال به زبان دوم آموزی (آموزش، یادگیری و کاربرد) هستند پیشنهاد می‌کنم، اما خواندن آن را به ویژه به کسانی پیشنهاد می‌کنم که در میان نظریات مختلف در ابعاد متفاوت زبان‌دوم‌آموزی سرگردان هستند.

ایران محرابی

فروردین ۱۳۹۷

چرا باید نسبت به چگونگی فراگیری و کاربرد زبان دوم از سوی مردم علاقمند بود؟ اگر شما در یک خانواده یا جامعه چندزبانه بزرگ شده‌اید، برای شما موضوع زبان دوم کاملاً پیش‌پافتاده است و زبان دوم آموزشی نسبت به زبان اول آموزشی برای تک‌زبانه‌ها موضوعی جالب نیست؛ اما اگر شما زبان دوم را در مدرسه یا کالج فراگرفته باشید، احتمالاً برای شما کار چندان راحتی نبوده و در این راه با مشکلات حل‌نشده‌ای نیز روبرو شده‌اید؛ آنچه که باعث علاقمندی شما شده و سبب می‌گردد که زبان را بدون تلاش و سختی زیاد فراگیرید، یک راه حل سریع است. در این کتاب فرض بر آن است که فراگیری و کاربرد زبان دوم بخش عادی زندگی بشر است، چیزی که نیاز به بررسی علمی دارد، چرا که ما چیز زیادی درباره آن نمی‌دانیم و اغلب به دیدگاه عامه مردم در بینش خود درباره آن وابسته هستیم. یادگیری دیگر زبان‌ها بخش اصلی تحصیلات مدرن است و برای انسان‌ها، در دنیایی که به‌طور روزافزون گذراندن زندگی تنها با دانستن یک زبان دشوار است، امری حیاتی محسوب می‌گردد.

از دهه ۱۹۶۰ رشته تحصیلی با عنوان پژوهش‌های زبان دوم (SLA) به بررسی زبان دوم پرداخته است، چه درباره افرادی که نسبت به آن از بدو تولد عادت داشته‌اند و چه افرادی که آن‌ها را در مدرسه یا کالج مطالعه می‌کنند. این حوزه با تمرکز بر جنبه‌های محدودی از دستور آغاز گردیده و زندگی روان‌شناختی؛ کاربران زبان دوم، اشارات و حرکات آن‌ها موقع صحبت کردن و روابط پیچیده آن‌ها با بومی‌زبان‌ها و یا دوستان کاربر زبان دوم آن‌ها را نیز در میان دیگر موضوعات دربرگرفته است. تمامی زندگی بشر می‌تواند درگیر زبان دوم شود، همانگونه که درگیر زبان اول می‌شود. اکنون تحقیقات زبان دوم آموزشی برای خود صاحب مجله‌های تخصصی، انجمن و کنفرانس‌هایی در تقریباً همه کشورهاست و آنقدر گسترش پیدا کرده است که در قالب گروه‌های تخصصی محققان نظیر تلفظ، چندزبانگی و دستور زایشی تقسیم شده است.

این کتاب با بحث درباره هشت موضوع مورد علاقه افرادی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، خوانندگان را با تحقیقات زبان دوم آموزشی آشنا می‌کند. هر موضوع یک بحث آغازین را درباره موضوع مرتبط و بدون دربرداشتن دانش پیشین ارائه می‌کند و سپس پیشنهاد می‌دهد که تا کجا و تا چه حد این موضوع می‌تواند پیش برود. موضوعات بدون وابستگی به موضوع بعدی و به‌طور مستقل بحث شده‌اند، به این منظور که بتوانند با هر ترتیبی که مورد علاقه خواننده است، مورد مطالعه قرار گیرند. هر کدام از ما دو نفر چهار موضوع را مورد بحث قرار داده و سپس مباحث یکدیگر را ویرایش کرده‌ایم. نسخه نهایی تفاوت‌های سبکی میان ما را حفظ نموده است تا نظرات فردی ما را نیز مشخص نماید. در واقع این کتاب تا حدودی به صورت تعاملی نوشته شده است، به این صورت که از خواننده خواسته می‌شود تا موضوعات کتاب را بر اساس تجربیات خود در نظر بگیرند. بنابراین این کتاب یک مقدمه جامع درباره تحقیقات زبان دوم آموزشی نیست که از این نوع، بی‌شمار کتاب وجود دارد، بلکه نگاهی اجمالی به

این دارد که چگونه محققان زبان دوم آموزی سعی در پاسخ دادن به هشت سوال رایج درباره زبان دوم آموزی دارند.

بدون تردید، موضوعات بی شماری وجود دارند که در حوزه زبان دوم آموزی قابل بحث هستند. چگونه ما این موضوعات را به هشت موضوع تقلیل داده ایم؟ اول آنکه ما متداول ترین سوالاتی را که برای مردم مورد سوال بوده است را در نظر گرفته ایم، مانند بهترین سن برای یادگیری یک زبان و چگونگی فراگیری واژگان زبان دوم. دوم آنکه ما بر موضوعاتی تمرکز کرده ایم که طی سالیان طولانی آن‌ها را مورد بررسی قرار داده ایم، به این طریق می توانستیم با تجربه تحقیقاتی خود درباره آن‌ها بحث کنیم. در نهایت ما به دنبال موضوعاتی بودیم که برای انسان‌ها در هر کجای دیگر هم می توانست مهم باشد، تا اینکه به شناسایی موضوعات نظری و انتزاعی پردازیم. از این رو، انتخاب نهایی ما ترکیبی از محبوبیت، مهارت و ارتباط موضوعات بوده است.

پس چه چیز در رابطه با فراگیری زبان دوم و استفاده از زبان دوم جالب به نظر می رسد؟ برخی از ادعاهایی که درباره این هشت موضوع وجود دارند، به شرح زیر است:

- حدود ۴۳٫۵٪ از ساکنان تورنتو دارای زبان اولی هستند که نه انگلیسی است و نه فرانسه، یعنی زبان رسمی کانادا. این خود یک نشانه چندزبانگی روزافزون دنیا حتی در کشورهایی است که رسماً دوزبانه هستند مانند کانادا. احتمالاً در سراسر جهان تعداد کاربران زبان دوم نسبت به تک زبانه‌ها بیشتر است. موضوع ۱ «چگونگی ارتباط زبان‌های متفاوت در ذهن ما» درباره رابطه پیچیده میان دو زبان در یک ذهن است.
- والدین کودکانی که برای زندگی طی پنج ماهه اول اقامت خود به هلند رفتند، در زبان دوم آموزی کودکان خود نقش بهتری را ایفا نمودند. عقیده متعارف این است که هر چه زودتر زبان را بیاموزید، بهتر است. اما تحقیقات نشان می دهند که این ادعا به طرق متفاوت باید محدود گردد، بویژه با توجه به انواع ارتباطاتی که شما با افرادی دارید که به آن زبان تکلم می کنند. موضوع ۲ «آیا سن ایده‌الی برای یادگیری زبان دوم وجود دارد؟» این موضوع را در نظر می گیرد که چگونه سن بر نتیجه زبان دوم آموزی تأثیرگذار است، چه تأثیر بد؛ چه تأثیر خوب.
- افرادی که با خارجیان صحبت می کنند بیشتر از واژگان پرسامد و کمتر از واژگان عامیانه و یا اصطلاحات استفاده می کنند. نوع زبانی که می شنویم، تأثیر اساسی بر یادگیری واژگان دارد. بر اساس اینکه چه کسی صحبت می کند و شرایطی که ما در آن قرار می گیریم، احتمالاً با صورت‌های متفاوت زبانی روبرو می شویم. موضوع ۳ «چگونگی فراگیری واژه‌های زبان دوم» به این مسئله می پردازد که مردم چگونه به

یادگیری واژه‌های زبان دوم می‌پردازند، که برای یادگیرندگان زیادی به عنوان مهمترین بخش زبان دوم آموزی است.

- بسیاری از یادگیرندگان زبان دوم جملات ابتدایی زبان دوم را با دو قاعده می‌آموزند: یا فعل را بعد از اسم قرار می‌دهند و یا اسم را بعد از فعل. مردم دستور زبان دوم را براساس زبانی که می‌شنوند و در ذهن خود پردازش می‌نمایند، بنا می‌کنند که این کار را معمولاً با توجه به همان دستور ساده و بدون توجه به زبان اولی که می‌دانند و یا زبان دومی که فرامی‌گیرند، انجام می‌دهند. بنابراین موضوع ۴ «اهمیت دستور زبان در فراگیری زبان دوم و استفاده از زبان دوم» مربوط به چگونگی کسب توانایی کنار هم قرار دادن جملات در زبان دوم - دستور - است.

- چگونگی تفسیر تصاویر قبل و بعد در آگهی‌ها بستگی به جهتی دارد که شما خواندن و نوشتن را آموخته‌اید، چپ به راست یا راست به چپ. جهتی که شما اول بار آموختید که به زبان اول خود بخوانید و بنویسید نه تنها زبانی را که در حال آموختن آن هستید، بلکه بر دنیای پیرامون شما نیز تأثیر گذار است. موضوع ۵ «چگونگی فراگیری مهارت نوشتن در زبان دوم» پیرامون یادگیری روش‌های نوشتن در زبان دوم است که بسیار در دنیای اینترنتی این روزها مهم است.

- هر چه شما بیشتر طالب آن باشید که با جامعه‌ای تلفیق گردیده که زبان دوم مورد یادگیری شما رابه کار می‌برد، بهتر آن زبان را فرامی‌گیرید. انگیزه یکی از مهمترین مؤلفه‌های فراگیری موفق زبان است، چه در کلاس و چه خارج از آن. موضوع ۶ «چگونه دیدگاه و انگیزه افراد می‌تواند در زبان دوم آموزی کمک کند؟» به توصیف دیدگاه‌های متفاوتی درباره جنبه‌های فردی تأثیرگذار در یادگیری موفق زبان دوم در دنیای چندزبانه امروز می‌پردازد.

- روش شنیداری گفتاری در آموزش مکالمه‌ها و تمرین‌های ساختاری نظریه‌های روان‌شناختی رفتارگرایی را با نظریه‌های زبان‌شناسی ساختارگرایی آمریکایی تلفیق می‌نماید. آموزش زبان محصول نظریه‌های روان‌شناختی و زبان‌شناختی دوره خود است که به ندرت با تحقیقات زبان دوم آموزی مرتبط است. موضوع ۷ «تحقیقات در زمینه زبان دوم آموزی تا چه اندازه در آموزش زبان مفید هستند؟» به این موضوع می‌پردازد که چگونه تحقیقات زبان دوم آموزی می‌تواند به روش‌شناسی آموزش زبان مربوط گردد که خود موضوعی بسیار مهم برای معلمان زبان است.

- در رستوران‌های لندن بسیاری از کارگران غیراسپانیولی زبان این زبان را به عنوان یک زبان آمیخته با دیگر کارگران بکار می‌برند. زبان‌های دوم صورت‌های عملی ارتباط بینافرهنگی هستند، به‌طور مشخص می‌توان به زبان انگلیسی در کاربرد جهانی آن به عنوان یک زبان آمیخته اشاره نمود. موضوع ۸ «اهداف آموزش زبان چیست؟» به بحث درباره کاربردهای متنوع زبان دوم برای مردم می‌پردازد و این سوال اساسی را برای آموزش مطرح می‌نماید که اصولاً چرا باید زبان دوم را آموزش داد. امیدواریم که این کتاب خواننده را به سوی موضوعاتی جالب و مهم در راستای زبان دوم در ذهن مردم در دنیای مدرن امروزی سوق دهد، موضوعاتی که هم به زندگی کاری ما مربوط است و همچنین هم باعث کنجکاوی ما می‌گردند.

ویویان کوک، دیوید سینگلتون

۲۰۱۴

فصل اول

زبان‌های مختلف چگونه در ذهن ما با یکدیگر در

ارتباط قرار می‌گیرند؟

- فرد دوزبانه کیست؟
- مشخصه‌های کسانی که از دو زبان بهره می‌برند.
- افرادی که به زبان دوم سخن می‌گویند چگونه‌اند؟
- افرادی که به زبان دوم سخن می‌گویند، متفاوت می‌اندیشند.
- افرادی که به زبان دوم سخن می‌گویند، احساس بهتری نسبت به زبان دارند.
- افرادی که به زبان دوم سخن می‌گویند، زبان اول خود را به گونه‌ای متفاوت به کار می‌برند.
- دو زبان در یک ذهن.

موضوع زیربنایی در فراگیری زبان دوم چگونگی ارتباط دو یا چند زبان در یک ذهن است. به عنوان مثال اگر ما به زبان انگلیسی و ژاپنی صحبت کنیم، آیا واقعاً آن‌ها را در دو بخش متفاوت در ذهن خود نگهداری می‌کنیم و یا اینکه آن‌ها در ذهن ما با یکدیگر ترکیب می‌شوند. این پرسش ماهیت تحقیقات مربوط به زبان دوم‌آموزی را تحت الشعاع قرار داده و باعث می‌گردد از تحقیقات مربوط به زبان اول‌آموزی متمایز گردد. زمانی که شما یک زبان در ذهن خود دارید و به یادگیری زبان دیگری می‌پردازید، چه اتفاقی در ذهن شما می‌افتد؟

به چه کسی فرد دوزبانه می‌گوییم؟

سرآغاز این موضوع مفهوم خود واژه دوزبانگی است. در واقع این اصطلاح می‌تواند در نظر افراد مختلف معانی کاملاً متفاوت و حتی متناقضی داشته باشد. پاسخ شما به پرسش شماره دو در کادر (۱-۱) می‌تواند رویکرد شما را نسبت به این پرسش نشان دهد.

کادر ۱-۱ سرآغاز: دوزبانه بودن

(۱) آیا شما خود را یک فرد دوزبانه می‌دانید؟

بلی / خیر. چرا؟

(۲) آیا فرد دو زبانه:

(الف) فردی است که همزمان بر دو زبان به یک اندازه مسلط است ؟

(ب) فردی است که علاوه بر زبان مادری می‌تواند یک زبان دیگر را نیز به خوبی بکار برد؟

تعریف عام دوزبانگی می‌تواند همان تعریفی باشد که یوریل وینریچ^۱ زبان‌شناس آمریکایی عبری زبان، در سال ۱۹۵۳ ارائه کرد: «بکارگیری متناوب و فعالانه دو زبان را دوزبانگی می‌نامند و فردی که چنین مهارتی را دارا باشد، فرد دوزبانه نامیده می‌شود». اما بسیاری از محققان تعریف فوق را نمی‌پذیرند، زیرا معلوم نمی‌کند که فرد دوزبانه چقدر از این دو زبان را می‌داند و چه میزان و چگونه از آن‌ها استفاده می‌کند. اگر به‌طورمثال وارد رستورانی در فلورانس شویم و بتوانیم بگویم *bueno serna*، این به آن معناست که ما فردی دو زبانه هستیم؟ اگر شما بتوانید فیلمی را به زبان ایتالیایی بدون خواندن زیرنویس فیلم دنبال کنید، فردی دوزبانه تلقی می‌گردید؟ به‌طور خلاصه، شما با دانستن چه میزان از زبان دوم به عنوان فرد دوزبانه محسوب می‌شوید؟

^۱ . Uriel Weinreich

- گاندی^۱: گجراتی، انگلیسی (علاوه بر زبان‌های هندی)
- انیشتین^۲: فیزیکدان: آلمانی، انگلیسی
- ماری کوری^۳: فیزیکدان/شیمی‌دان: لهستانی، فرانسوی
- ساموئل بکت^۴: انگلیسی، فرانسوی
- جوزف کُنراد^۵: نویسنده: لهستانی، فرانسوی، انگلیسی
- پیکاسو^۶: هنرمند: اسپانیولی، فرانسوی، کاتالونیایی (نوعی زبان اسپانیولی)
- جورج لودیس برج^۷: نویسنده: اسپانیولی، انگلیسی
- مارتینا ناوراتیلوا^۸: تیس باز: چک، انگلیسی
- اروین شرودینگر^۹: فیزیکدان: انگلیسی، آلمانی
- اونگ سانگ لی^{۱۰}: سیاستمدار: بورمیز، انگلیسی
- پاپ فرانسیس^{۱۱}: اسقف اعظم: اسپانیولی، ایتالیایی، آلمانی

اگر شما با پاسخ (الف) موافقید که فرد دوزبانه «فردی است که به خوبی و به یک نسبت به دو زبان تسلط دارد» شما با زبان‌شناس معروف آمریکایی لئونارد بلومفیلد^{۱۲} هم نظر هستید او در سال ۱۹۳۰ دوزبانگی را مهارت کامل بومی-گونه تعریف کرد. احتمالاً متداول‌ترین نظریه نسبت به دوزبانگی، دربرگیرنده توانایی صحبت کردن به دو زبان به‌طور فصیح و روان در تمامی اجتماعات است. بدین ترتیب، دوزبانه‌ها می‌توانند همزمان دو زبان را به راحتی بکار ببرند، به‌گونه‌ای که می‌توان آن‌ها را گویشور بومی هر یک از زبان‌ها تلقی کرد. در این حالت که فرد دارای دوزبانگی متوازن^{۱۳} است و هیچ زبانی در ذهن او زبان غالب نیست. این تعریف ایده‌آل^{۱۴} دوزبانگی است زیرا شما نمی‌توانید حدی بالاتر از تسلط کامل بر دو زبان تصور کنید.

¹ Gandhi

² Einstein

³ Marie Curie

⁴ Samuel Beckett

⁵ Joseph Conrad

⁶ Picasso

⁷ Jorge Luis Borges

⁸ Martina Narratilo

⁹ Erwin Schrodinger

¹⁰ Aung Sung Lee

¹¹ Pope Francis

¹² Leonard Bloomfield

¹³ balanced

¹⁴ maximal

یافتن دوزبانه متوازن کار چندان آسانی نیست، زیرا افراد دوزبانه تمایل دارند در شرایط متفاوت و با افراد متفاوت از زبان متناسب با آن افراد و آن شرایط استفاده کنند و کم پیش می‌آید که از هر دو زبان در همه موقعیت‌ها و با همه افراد بهره ببرند. به عنوان مثال اگر شما با یک فرد آلمانی‌زبان تیس و با یک فرد فرانسوی‌زبان گلف بازی کنید، احتمالاً به‌طور نامتوازن از هر یک از زبان‌ها استفاده می‌کنید. شما می‌توانید آنگونه که دانشجویان یونانی‌زبان من می‌گویند، دارای مهارت بسیار خوبی در نوشتن مقاله به انگلیسی باشید اما مهارت چندان خوبی در نوشتن مقاله به زبان اول خود یا هر زبان دیگری نداشته باشید. تصور اینکه افراد زیادی بتوانند از هر دو زبان به‌طور یکسان در تمامی شرایط احتمالی بهره ببرند، کمی دشوار به نظر می‌رسد. به این ترتیب تعداد افراد دوزبانه متوازن روی کره زمین بسیار اندک است.

اما تعداد دوزبانه‌های ایده‌ال به مراتب بسیار بیشتر از آن چیزی است که ما تصور کنیم. با این وجود، اگر فردی یک دوزبانه ایده‌ال در مفهوم حقیقی آن باشد باید او را سخنگوی بومی هر دو زبان تلقی کرد. چنین افرادی دوزبانه‌های ناپیدا هستند. به‌عنوان نمونه، ستاره سینما خانم آدری هپبرن^۱ از بدو تولد یک دوزبانه بود، اما هیچکس این را از فیلم‌های او تشخیص نداد؛ شاهزاده فیلیپ^۲، نامزد ملکه، در زمان طفولیت به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی صحبت می‌کرد (و هنگام تعمید فیلیپو نامیده شده بود). احتمالاً ماموران مخفی نیز به این توانایی نیاز دارند تا ناشناخته باقی بمانند؛ مطمئناً به همین دلیل بود که ساموئل بکت نمایشنامه‌نویس که توانست با موفقیت با گروه مقاومت فرانسوی در فرانسه تحت اشغال آلمان در جنگ جهانی دوم کار کند.

اگر شما با پاسخ (ب) موافقت کنید که «فرد دوزبانه فردی است که علاوه بر زبان مادری می‌تواند یک زبان دیگر را نیز به خوبی بکار برد» شما با اینار هوگن^۳ - یک آمریکایی نروژی - هم‌نظر هستید که ادعا می‌کرد «سرآغاز دوزبانگی زمانی است که فرد ابتدا بتواند پاره‌گفتارهای معناداری را به دو زبان تولید کند». زمانی که یک انگلیسی‌زبان در مغازه‌ای در فرانسه می‌گوید *Bonjours*، او مثل یک دوزبانه از زبان استفاده می‌کند: آنچه که او می‌گوید کامل، معنادار و متناسب با شرایط است، اگرچه ممکن است کاملاً قابل پیش‌بینی و پیش‌پاافتاده باشد. دوزبانگی یعنی توانایی بکارگیری معنادار و هدفمند زبان دوم برای اهداف خاص، نه توانایی انجام هر چیزی.

چنین دوزبانه‌هایی تحت هیچ شرایطی گویشور بومی آن زبان قلمداد نمی‌شوند. با وجود این، آن‌ها زبان دوم را متناسب با نیازهایشان به‌طور خوب و معنادار بکار می‌برند. هنگام بازدید از کشور ایتالیا در رستوران‌ها و مغازه‌ها به افراد زیادی برمی‌خوردم که به سختی می‌توانستند به زبان ایتالیایی صحبت کنند. اگر من آنجا زندگی می‌کردم، بدون تردید نیاز داشتم تا گنجینه لغات خود را به‌طور قابل

¹ Audrey Hepburn

² Prince Philip

³ Einar Haugen

ملاحظه‌ای افزایش دهم. از این رو، این تعریف کمینه^۱ دوزبانگی است؛ یعنی کمترین هدف در یادگیری زبان دوم. چنین دوزبانه‌هایی در سرتاسر دنیا بسیار زیاد هستند؛ در واقع، اگر این تعریف را بپذیریم، تعداد افراد دوزبانه دنیا بسیار بیشتر از افراد یک‌زبانه است.

اگرچه همه ما می‌توانیم با تعریف وینریچ که می‌گفت دوزبانگی مستلزم کاربرد متناوب دو زبان است، موافق باشیم اما جمع بین دو معنای متضاد و متداول واژه «دوزبانه» بسیار دشوار است. از این رو می‌توان گفت تعریف ایده‌ال به سطح نسبتاً غیرممکنی از تسلط بر دو زبان اطلاق می‌گردد که افراد بسیار معدود و انگشت شماری به آن دست می‌یابند. این افراد اگرچه زبان دوم را در ارتباطات خود به کار می‌برند، همواره نگرانند که مبادا لهجه آن‌ها غیربومی بودنشان را لو دهد. بنابراین تعریف ایده‌ال، بیش از حد انحصاری است و فقط به افراد بسیار خاصی قابل اطلاق است. اما در تعریف کمینه، دوزبانه به هر کسی اطلاق می‌شود که تلاش می‌کند با زبان دیگری ارتباط برقرار کند؛ یعنی تقریباً همه مردم. این تعریف نیز بیش از حد فراگیر است. پس می‌توان گفت تعریف کمینه، تعریفی کلی است. مشکل اینجاست که وقتی درباره دوزبانگی صحبت می‌شود، شما نمی‌دانید کدام تعریف مدنظر است. برای اجتناب از این وضعیت دشوار، محققان زبان دوم آموزی بیشتر تمایل دارند از اصطلاح زبان دوم آموز^۲ استفاده کنند که هیچ اشاره‌ای به دوزبانگی ایده‌ال یا کمینه ندارد. اما از نظر من اصطلاح زبان دوم آموز می‌تواند مستلزم این موضوع باشد که افرادی که به زبان دوم سخن می‌گویند، هیچ‌گاه به طور کامل آن را فرا نمی‌گیرند؛ با این تعریف ظاهراً شما تمام عمر خود محکوم به یادگیری زبان دوم هستید و هیچ‌گاه به مرحله‌ای نخواهید رسید که یادگیری آن را به پایان رسانید. آیا فردی نظیر برون اولو اوس^۳ سوندی زبان که چندین دهه از انگلیسی به عنوان زبان دوم استفاده کرده است، همچنان زبان دوم آموز است؟

بنابراین ترجیح می‌دهم از اصطلاح کاربر زبان دوم^۴ برای فردی استفاده کنم که (به‌طور فعال از زبانی به غیر از زبان اول خود استفاده می‌کند). این اصطلاح به کاربرد ایده‌ال یا کمینه زبان دوم هم اشاره‌ای ندارد. کاربر زبان دوم اصطلاحی مناسب‌تر برای افرادی است که بیش از یک زبان می‌دانند، بدون آنکه چالش‌ها و جهت‌گیری‌های خاص واژه‌هایی نظیر یادگیرنده و دوزبان را داشته باشند. در واقع این اصطلاح یادآور تمایز میان کاربرد یک زبان و آموختن یک زبان است؛ برخی از مردم تنها در محیط کلاس زبان دوم آموز هستند و آن زبان را برای اهداف روزمره و زندگی واقعی خود بکار نمی‌برند، مثل کودکان انگلیسی که به فراگیری زبان فرانسه مشغول هستند. برخی دیگر روزانه با بیش از یک زبان با افراد مختلف مراوده می‌کنند، ساکنین شهرهای چندزبانه‌ای مثل توکیو، برلین یا دهلی نو

^۱ minimal

^۲ L2 learner

^۳ Bjorn Ulvaeus

^۴ L2 user

اینگونه هستند. البته در برخی موارد یادگیری و بکارگیری زبان به موازات هم پیش می‌روند. بی تردید یک کارگر لهستانی در بدو ورود به دوبلین مجبور است هم انگلیسی را بیاموزد و هم آن را بکار گیرد. در این کتاب اصطلاح زبان دوم آموز مکمل کاربر زبان دوم است، اولی با فرایند فراگیری زبان دوم مرتبط است و دومی با فرایند کاربرد آن. البته ما نمی‌توانیم کاملاً از بکارگیری اصطلاح دوزبانه اجتناب کنیم زیرا این اصطلاح در بیشتر پژوهش‌ها بکار می‌رود. با وجود این تا حد امکان اهتمام ما بر ایجاد یک تمایز مشخص میان کاربر زبان دوم و زبان دوم آموز خواهد بود، حتی اگر بیشتر مردم به‌طور مؤثر در هر دو گروه قرار گیرند، نظیر کارگر لهستانی.

مشخصه‌های کاربران زبان دوم

حال این پرسش پیش می‌آید که کاربران زبان دوم، حقیقتاً چگونه افرادی هستند؟ به نوعی این پرسش به همان اندازه بی‌معناست که پرسیم انسان‌ها چگونه هستند؟ کاربران زبان دوم، از حیث شکل و میزان بکارگیری زبان دوم به اندازه افراد یک‌زبانه متنوع هستند هرگونه تعمیمی درباره کاربران زبان دوم و ویژگی‌های آن‌ها باید قابل تسری به کل انسان‌ها باشد.

یقیناً کاربران زبان دوم زیادی در اطراف ما وجود دارند. کادر (۱-۳) آمار تقریبی آن‌ها را نشان می‌دهد. مرجع رسمی برخط اطلاعات زبان‌ها وبگاه اتنولوگ^۱ است. در این سایت برای تخمین میزان تک‌زبانه بودن یک کشور، آن‌ها از یک شاخص آماری به نام شاخص تنوع زبانی^۲ (LDI) استفاده می‌شود که جوزف گرینبرگ آن را ابداع کرد. این شاخص نمایانگر برخورد احتمالی با افرادی است که به زبانی متفاوت از شما در کشور شما صحبت می‌کنند. در پاپوآ در گینه نو، جاییکه به ۸۳۰ زبان مختلف تکلم می‌شود، به احتمال ۹۹ درصد شما با افرادی برخورد خواهید کرد که به زبانی متفاوت از شما صحبت می‌کنند؛ در کوبا که تنها چهار زبان در آن وجود دارد این احتمال به یک در هزار می‌رسد. میان این دو مورد، چین با ۲۹۶ زبان و احتمال ۵۱ درصد و ژاپن با ۱۶ زبان و احتمال ۳ درصد قرار دارد.

کادر ۱-۳ چند نمونه آماری

- ۹۰٪: کودکانی که در اروپا به یادگیری زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم پرداخته‌اند.
- ۵۶٪: شهروندان اروپایی که به دوزبان تکلم می‌کنند.
- ۴۲،۶٪: افرادی که در کالیفرنیا، سخن‌ور زبان‌های غیر انگلیسی هستند.
- ۴۳،۵٪: افرادی در تورنتو که زبان اول آن‌ها نه انگلیسی است و نه فرانسه.
- ۴،۲ میلیون: بریتانیایی‌هایی که در سال ۲۰۱۱ زبان اول آن‌ها انگلیسی نبوده است.

^۱ Ethnologue

^۲ Linguistic diversity index

• ۵۶۴۰۰۰: تعداد لهستانی زبان‌ها در انگلیس

• ۴۶,۵٪: رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا که به بیش از یک زبان سخن می‌گفته‌اند.

اگر فرض کنیم که تعداد زبان‌های بیشتر به معنای تعداد بیشتر کاربران زبان دوم است، می‌توانیم میزان احتمال چندزبانگی یک کشور را محاسبه کنیم: پاپوآ در گینه نو احتمالاً کاربران زبان دوم زیادی دارد کوبا تعداد بسیار کمی البته باید توجه داشت که اساس شاخص LDI نسبت تک‌زبان‌های زبان‌های مختلف است و درباره کاربرد زبان دوم توسط این افراد بحثی نمی‌کند. لذا این شاخص نمی‌تواند به آسانی درباره کشورهایی بکار رود که در آن‌ها مردم مناطق مختلف به زبان‌های متفاوت صحبت می‌کنند. چراکه گویشوران ممکن است با همدیگر ارتباط واقعی پیدا نکنند. به‌عنوان نمونه، در کشور سوئیس شاخص LDI، ۵۵ درصد است، اما گویشوران فرانسه‌زبان، آلمانی‌زبان، رومانیایی‌زبان و ایتالیایی‌زبان این کشور در مناطق مختلف جغرافیایی این کشور زندگی می‌کنند. در کانادا نیز شاخص LDI، ۵۵ درصد است، این در حالی است که ایالت‌های مختلف این کشور (به جز ایالت دوزبانه برونزویک) به یکی از دو زبان رسمی انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کنند. با این وجود، اکثر مردم دنیا در زندگی روزمره خود به بیش از یک زبان صحبت می‌کنند؛ اگرچه ممکن است دوزبان‌های ایده‌آل نباشند.

کسانی که تنها به یک زبان سخن می‌گویند، احتمالاً تصور می‌کنند که دوزبانگی یک چالش است. اما باید گفت که چالش‌ها و مشکلات دوزبانگی بیشتر از آن تک‌زبانگی نیست. مشکلات روانی، اجتماعی و تحصیلی کاربران زبان دوم از هیچ کس دیگری بیشتر نیست. موارد نقیض، بیشتر از آنکه ریشه در دوزبانگی داشته باشد، که منحصرأ یک مسئله زبانی است، ناشی از مسائل عاطفی، اجتماعی و اقتصادی مهاجران یا محرومیت اجتماعی و اقتصادی گروه‌های اقلیت است. یکی از نگرانی‌های اغلب پدر و مادرها این است که کودکانشان را دوزبان‌ها بار بیاورند یا یک زبانه. هیچ سند و مدرکی دال بر اینکه دوزبانگی، به خودی خود، می‌تواند برای کودک مضر باشد وجود ندارد. بسیاری بر این باورند که دوزبانگی، از جهات گوناگونی مثل کاربرد زبان، استدلال و درک هم‌نوعان، برای کودکان یک مزیت است. به‌عنوان مثال، کودکان کانادایی مدارس دوزبان‌ها در انتقال مفهوم به فردی که چشم‌هانش بسته بود، از کودکان تک‌زبان‌ها موفق‌تر عمل کردند زیرا آن‌ها نسبت به نیازهای ارتباطی افراد حساسیت بیشتری نشان می‌دادند. در انگلستان، توصیه می‌شود که از کاربرد زبان دوم برای کودکان دارای سندروم داون^۱ اجتناب شود زیرا باعث گیجی بیشتر و سردرگمی آن‌ها می‌شود؛ با وجود این یک جهانگرد هندی به من از کودک خود که دارای سندروم داون بوده گفت که وی توانسته به چهار زبانی که در محیط اطرافش وجود داشته، صحبت کند.

^۱ Down's Syndrome

کاربران زبان دوم چگونه افرادی هستند؟

بنابراین ویژگی‌های این گروه متنوع کاربران زبان دوم چیست؟ اجازه دهید آن‌ها را به عنوان افرادی با ویژگی‌های خاص خودشان بنگریم؛ نه به عنوان افرادی که تنها به تقلید از سخنوران بومی پرداخته‌اند. در ادامه، با برخی از ویژگی‌های خاص و انحصاری این افراد آشنا می‌شویم.

کاربران زبان دوم به گونه‌ای متفاوت می‌اندیشند

زمانی که شما یک زبان دیگر را یاد می‌گیرید، شیوه تفکر شما تغییر می‌یابد. یک دلیل سنتی برای آموزش زبان دوم به کودکان این بود که این موضوع می‌تواند مغز آن‌ها را رشد دهد. در انگلستان این زبان لاتین بود که قرار بود این امر را محقق سازد. بوریس جانسون^۱، شهردار فعلی لندن، رسماً اعلام کرد که «زبان‌های لاتین و یونانی نظام‌های ادراکی غنی‌ای هستند که ذهن‌های جوان را به تفکر منطقی و تحلیلی وامی‌دارند». اما احتمالاً یادگیری هر زبان دیگری می‌تواند باعث تغییر در نحوه تفکر مردم شود نه فقط زبان‌های کلاسیک. کاربران زبان دوم دیگر دنیا را مانند تک‌زبان‌ها نمی‌بینند. بی‌جهت نیست که کارگردان سینمای ایتالیایی، فدریکو فلینی^۲ اذعان داشته است «یک زبان دیگر یعنی بینشی دیگر از زندگی».

به‌عنوان نمونه، انگلیسی‌زبانان یک رنگ منفرد دارند که آن را آبی می‌نامند، خواه آبی آسمانی باشد یا آبی روشن. اما گویشوران زبان‌های دیگر برای آبی روشن و آبی تیره دو واژه متفاوت بکار می‌برند، مثلاً در یونانی *ble* و *ghalazio*، در ایتالیایی *azzurro* و *blu* و در زبان روسی *sinij* و *goluboj*. جایکه گویشوران انگلیسی تنها یک رنگ را می‌بینند، گویشوران دیگر زبان‌ها دو رنگ را می‌بینند. نحوه درک شما از یک رنگ متأثر از زبان شماست. کافی است یک منظره خیابانی در توکیو را با همان منظره در کوالالمپور و یا اوسلو مقایسه کنید تا نقش زبان را در تفاوت ادراک این افراد دریابید.

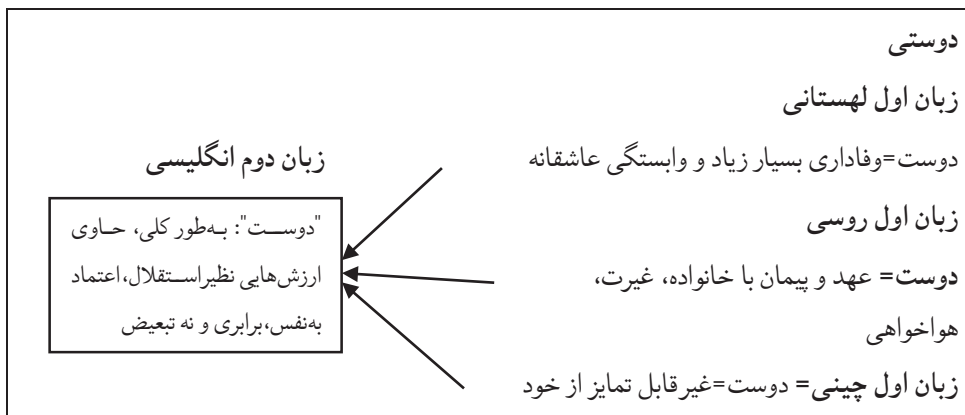
یادگیری زبانی دیگر، نظام رنگ‌های دو زبان را دچار تعارض می‌کند؛ آیا ما، متناسب با ویژگی‌های زبان جدید، درک خود را از رنگ‌ها تغییر می‌دهیم یا هنگام تکلم به زبانی دیگر، رنگ‌ها را در چارچوب زبان خودمان درک می‌کنیم؟ زمانی که یونانی‌ها انگلیسی می‌آموزند، آن‌ها مجبورند دو رنگ را با هم یکی کنند و این نه تنها بر رنگ‌واژه‌ها بلکه بر نحوه درک آن‌ها از رنگ‌ها تأثیر می‌گذارد. معانی واژه‌های *ble* و *ghalazio* برای این دسته از افراد در مقایسه با افراد تک‌زبان یونانی متفاوت است، این امر در مورد گویشوران روسی و ژاپنی که زبان‌های دیگر می‌دانند، نیز صدق می‌کند. یادگیری یک زبان دیگر بر بسیاری از حوزه‌های ذهنی شما، و نه فقط به حوزه‌های مرتبط با زبان، تأثیر عمیق می‌گذارد. برخی از پژوهشگران تغییر در نحوه تفکر کاربران زبان دوم را از طریق داستان‌هایی که این افراد از زندگی خود نقل کرده‌اند، مورد بررسی قرار داده‌اند. مفهوم مهمی مثل «دوستی» را در نظر بگیرید؛

¹ Boris Johnson

² Federico Fellini

وقتی که شما در فرهنگ دیگری حضور می‌یابید، آیا صورتان از مفهوم دوستی را تغییر می‌دهید یا همچنین همان طرز فکر را از این مفهوم دارید؟ مری بسمرز^۱ با مشاهده چند مورد از داستان‌های افراد دو زبانه، به اطلاعاتی دست پیدا کرد که در کادر (۱-۴) آمده‌اند.

کادر ۱-۴ چند نمونه آماری



مفهوم انگلیسی «دوست» انعکاس‌دهنده ارزش‌هایی نظیر استقلال، اعتماد بنفس و نیز برابری و نه تبعیض است. اما از منظر یک فرد لهستانی، مفهوم دوست دربرگیرنده «وفاداری بسیار زیاد و وابستگی عاشقانه» است، لذا یک لهستانی که زبان انگلیسی را با هدف زندگی در جامعه انگلیسی‌زبان می‌آموزد، ناچار است قدرت معنایی واژه «دوستی» را تقلیل دهد. به همین ترتیب قدرت مفهوم روسی این واژه نیز نسبت به انگلیسی شدیدتر است - «عهد و پیمان با خانواده» - . از منظر یک چینی یک دوست آنقدر به شما نزدیک است که شما او را از خود متمایز نمی‌دانید؛ شما هیچگاه از خودتان برای چیزی تشکر نمی‌کنید، به همین ترتیب از دوست خود نیز برای چیزی تشکر نمی‌کنید. در بیشتر این زبان‌ها کاربرد متعارف واژه دوست برای دوستان فیس‌بوک غیر قابل تصور است. برای اینکه بتوانیم عضو مؤثری از جامعه دیگری شویم، باید تغییرات پیچیده‌ای در نحوه تفکر و اندیشیدن خود ایجاد کنیم. یک دختر جوان کانادایی از دختر جوان لهستانی تقاضای دوستی کرد و او در پاسخ گفت که هنوز او را خیلی خوب نمی‌شناسد. در این دو نمونه، دو مفهوم دوستی با یکدیگر در تضاد قرار گرفته‌اند و دختر کانادایی از امتناع دوستی از سوی دختر لهستانی دلگیر شده است.

¹Mary Besemeres

یکی از تغییرات آشکار در افرادی که بیش از یک زبان می‌دانند، حس بهتری است که آن‌ها نسبت به زبان، در مفهوم عام آن، پیدا می‌کنند. یکی از نشانه‌های این حس، تعداد نویسندگان دوزبانه است: ولادیمیر نابوکوف^۱ کتاب لولیتا را به روسی نوشته و سپس خودش ویراست انگلیسی آن را تالیف کرد؛ ساموئل بکت کتاب در انتظار گودو را ابتدا به زبان فرانسه نوشت. آندره برینک^۲، رمان‌نویس آفریقای جنوبی، رمان‌های خود را گاهی به زبان انگلیسی و گاهی به زبان آفریقایی می‌نویسد و پس از اتمام رمان، زبان چاپ آن را تعیین می‌کند. شاعران انگلیسی قرن هفدهم، نظیر میلتن^۳ و درایدن^۴ اغلب شعرهای خود را به لاتین می‌نوشتند: میلتن در دولت کرومول^۵ «دبیر زبان‌های خارجی» شده بود. درایدن سال‌ها زندگی خود را از راه ترجمه می‌گذراند. خلاقیت هنرمندانه با زبان، اغلب با دوزبانگی عجیب است.

یک عنصر اساسی در زبان بشر رابطه قراردادی بین معنی واژه‌ها و آواها یا حروف واقعی آن‌هاست. یک گل رز با هر نام دیگری هم همان عطر دلنشین را دارد. اما برای بسیاری از ما شکستن قیدوبندهای زبان اول مان کاری بس دشوار است. آیا یک گویشور انگلیسی می‌پذیرد که *meigui* (واژه چینی برای «رز») یا یک *triantafyllo* (واژه یونانی برای «رز») به همان اندازه گل *rose* در انگلیسی خوشبو است؟ یکی از مزایای کاربری زبان دوم این است که ما نسبت به ماهیت مطلقاً قراردادی زبان بیشتر آگاه شویم. به عنوان مثال، کودکان در سنین پایین تصور می‌کنند واژه‌های طولانی به اشیاء بزرگ و واژه‌های کوتاه‌تر به اشیاء کوتاه اشاره دارند؛ یک *hippopotamus* باید بسیار بزرگتر از یک *ant* باشد، اما کودکان دوزبانه نسبت به کودکان تک‌زبانه بهتر می‌دانند که این‌گونه نیست: یک واژه کوتاه نظیر *train* می‌تواند به یک شیء بزرگ اشاره کند؛ درحالی‌که یک واژه بلند مانند *caterpillar* می‌تواند به یک شیء نسبتاً کوچک اشاره کند. دانستن یک زبان دیگر به کودکان دوزبانه کمک می‌کند تا درک کنند طول واژه هیچ‌گونه ارتباطی با اندازه شیء ندارد.

اگر در یک تکلیف به کودک دوزبانه گفته شود که *spaghetti* به معنای *bird* است و از آن‌ها خواسته شود که بگویند جمله *Birds fly* چه می‌شود خیلی زودتر از همسالان تک‌زبانه‌شان خواهند گفت *spaghettis fly*. دانستن یک زبان دیگر به معنای آن است که شما بهتر درک می‌کنید که هر چیزی ممکن است با هر اسمی نامیده شود: نام‌ها قراردادی هستند. به بیانی دیگر، می‌توان گفت

¹ Vladimir Nabokov

² André Brink

³ Milton

⁴ Dryden

⁵ Cromwell

کودکان دوزبانه باور دارند که گل رز با هر نام دیگری همان عطر و بو را دارد؛ در حالیکه کودکان تک‌زبانه نسبت به این موضوع متقاعد نمی‌شوند.

کاربران زبان دوم زبان اول خود را به گونه‌ای متفاوت بکار می‌برند

دانش کاربران زبان دوم نسبت به زبان اول‌شان تاحدودی با تک‌زبانه‌ها متفاوت است. به عنوان مثال بسیاری از زبان‌ها جفت واج‌هایی نظیر /p/ و /b/ در واژه‌هایی مثل /peer/ و /beer/ دارند، اما صدای واقعی این واج‌ها متناسب با لحظه شروع واکداری (لرزش تارهای صوتی) این همخوان‌ها متفاوت است که به این پدیده «زمان آغاز واک»^۱ (زاو) می‌گویند. اگر شما به دو زبانی صحبت کنید داری زاو متفاوتی باشند، مثل beer/pier در زبان انگلیسی و دو واژه biere/pierre در زبان فرانسه، شما باید زمان متفاوتی برای آواهای /p-b/ در هر یک از این دو زبان بکار ببرید. برخی از کاربران زبان دوم هنگام تکلم به دو زبان (مادری یا زبان دوم) نوع زمان‌بندی بینابینی را بکار می‌برند که از زمان‌بندی آن‌ها به هنگام تکلم به هر یک از این زبان‌ها متفاوت است. تلفظ آن‌ها در زبان اول‌شان تا حدودی نسبت به تلفظ تک‌زبانه‌ها متفاوت است.

این نکته در مورد پردازش دستور در زبان اول نیز صادق است. به عنوان نمونه، فرانسوی‌زبانانی که انگلیسی می‌دانند در مقایسه با کسانی که انگلیسی نمی‌دانند، نسبت به جملات کاملاً پذیرفتنی دارای ساخت میانه واکنش نشان می‌دهند (Un tricot de laine se lave à l'eau froide (A wool sweater washes in cold water)). در ایالات متحده آمریکا، کودکی که زبان اول او انگلیسی است و مشغول یادگیری زبان چروکی به عنوان زبان میراثی است بیش از هم‌دوره‌های تک‌زبانه خود در بکارگیری صورت‌های گذشته افعال تعمیم افراطی دارد. (اگرچه در نواحی دیگر تفاوت چندانی مشاهده نشده است).

زبان دوم در زندگی عاطفی شما نیز تغییر ایجاد می‌کند. عواطف و احساسات یک کاربر زبان دوم با یک فرد تک‌زبانه متفاوت است. شخصیت و هویت شما با یادگیری یک زبان دیگر تغییر می‌کند.

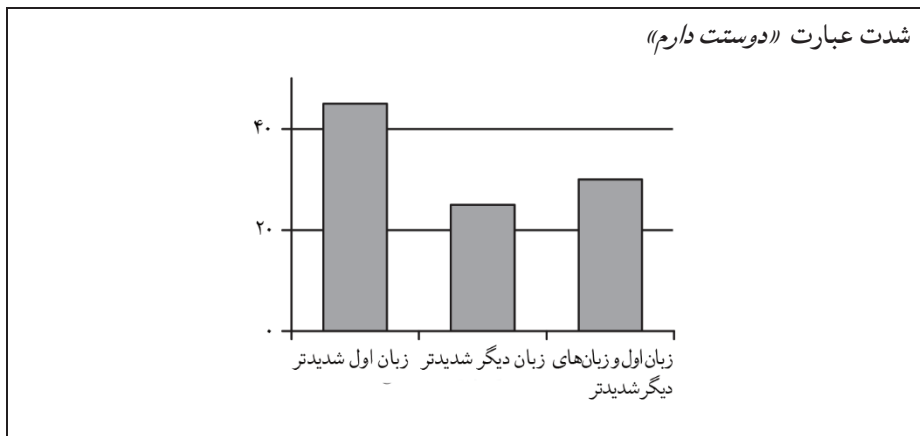
تأثیرات عمیق زبان بر زندگی عاطفی کاربران زبان دوم، نخستین بار در پژوهش ژان مارک دوئله^۲ گزارش شد. در این پژوهش ۱۴۵۹ نفر، که به بیش از یک زبان صحبت می‌کردند و ۴۵۹ نفر از آن‌ها به پنج زبان، به این سوالات پاسخ دادند: آیا عبارت «دوستت دارم» (I love you) در زبان‌های مختلفی که شما می‌دانید دارای بار عاطفی یکسان است؟ در چه زبانی، این عبارت بار عاطفی سنگین‌تری دارد؟. زبان و احساس کاملاً در هم تنیده هستند. گفتن عبارت دوستت دارم می‌تواند بر اساس زبانی

¹ Voice onset time

² Jean-Mark Dewaele

که شما به آن صحبت می‌کنید احساسات متفاوتی را برانگیزد. کادرهای ۱-۵ و ۱-۶ نتایج این پژوهش را نشان می‌دهد. برای ۴۵ نفر از صد نفر، زبان اول دارای بار عاطفی قوی‌تری بود؛ برای ۲۵ نفر از صد نفر بار عاطفی در زبان دیگر قوی‌تر بود؛ برای ۳۰ نفر از صد نفر بار عاطفی در هر دو زبان برابر بود. بیان عشق با همان شکل میتواند تأثیر متفاوتی را در زبان‌های متفاوتی که شخص به آن‌ها صحبت می‌کند، ایجاد نماید.

کادر ۱-۵. چند نمونه آماری



کادر ۱-۶. چند نمونه آماری

دیدگاه کاربر زبان دوم درباره عبارت «دوستت دارم»
 از نظر من شدت این عبارت در انگلیسی بیشتر است. این عبارت در انگلیسی رمانتیک و پراحساس است، اما در زبان ژاپنی این موضوع عجیب به نظر می‌رسد، چرا که تنها به معنای ثبت کردن ازدواج است. نه خیلی احساسی و نه خیلی واقعی. عشاق جوان در هنگ کنگ به ندرت از این عبارت به لهجه کانتونی استفاده می‌کنند. آن‌ها بیشتر از این عبارت به زبان انگلیسی استفاده می‌کنند. شاید کانتونی اصلاً یک زبان رومانتیک نباشد. من شخصاً فکر می‌کنم نیروی عاطفی و احساسی این عبارت در انگلیسی بیشتر است. (مگی (زبان اول چینی، زبان دوم انگلیسی، زبان سوم ژاپنی)

این عبارت در انگلیسی برای من بار عاطفی بیشتری دارد تا در اسپانیولی، اما بیان آن در اسپانیولی آسانتر است تا در انگلیسی.

دارگ (انگلیسی زبان اول، فرانسه زبان دوم، اسپانیولی زبان سوم، ایرلندی زبان چهارم)